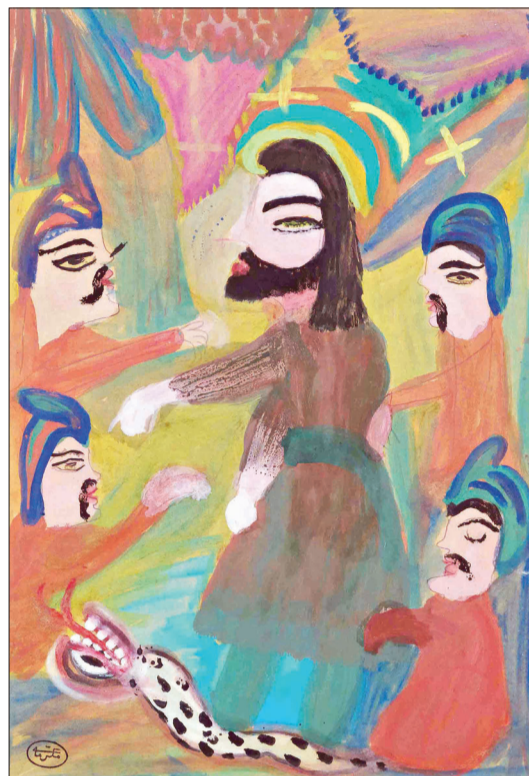


هنرهای  
تجسمی

# نقاشی که اگر سواد داشت شاعر می شد

روایتی از زندگی و زمانه **مکره قنبری** در گفت و گو با فرزندش



جایزه یونسکو  
برای خبرنگاران فلسطین

یونسکو جایزه سالانه آزادی مطبوعات را به تمام خبرنگاران فلسطینی که جنگ غزه را پوشش دادند، اهدا کرد. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، یونسکو، نهاد فرهنگی سازمان ملل متحد، جایزه آزادی مطبوعات را به همه روزنامه‌نگاران فلسطینی که جنگ غزه را پوشش می‌دهند، اعطا کرد. «الجزیره» نوشت، مدیرکل یونسکو گفت: «این جایزه ادای احترام به شجاعت خبرنگارانی است که با شرایط سخت و خطرناک روبه‌رو هستند.» به گفته کمیته حفاظت از روزنامه‌نگاران (CPI) و فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران (IFJ) بیش از ۱۰۰ خبرنگار و اهالی رسانه که اکثریت آن‌ها فلسطینی هستند، در هفت‌ماه نخست جنگ در غزه که در ماه اکتبر آغاز شد، جان خود را از دست داده‌اند. دفتر رسانه‌های دولتی غزه تعداد این افراد را بیش از ۱۴۰ نفر اعلام کرده است. در حملات رژیم صهیونیستی به غزه، از ۱۷ اکتبر تاکنون دست کم ۳۴ هزار و ۵۹۶ فلسطینی به شهادت رسیده‌اند و ۷۷ هزار و ۸۱۶ فلسطینی زخمی شده‌اند.



درگذشت پیشگوست موسیقی مقامی

عیسی قلی‌پور، از پیشگوستان موسیقی مقامی در خراسان شمالی درگذشت. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، او از بخش‌های موسیقی مقامی شمال خراسان، نوازنده دوتار و پیشگوست موسیقی محلی در این خطه بود که چندین دهه سابقه بخشی‌گری داشت و به علت کهنه‌تسن و بیماری سرطان درگذشت. او متولد سال ۱۳۲۱ در روستای گودعلی‌سلاخ در ۱۸ کیلومتری شمال غرب جعفرود و از آخرین بازماندگان بخشی‌های شمال خراسان بود. او علاوه بر نوازندگی دوتار، خواننده قهاری نیز بود. او در جشنواره‌های بین‌المللی، ملی و استانی بارها خوش درخشیده بود و همچنین نشان درجه یک هنری را نیز دریافت کرده بود. محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پیامی عیسی قلی‌پور را هنرمندی خواند که سینه‌اش لبریز از روایات، حکایات و اشعاری بود که زلالی مذهب، عشق، عرفان، حماسه و احساس را تجلی می‌بخشید.

OpenAI  
Sora

اولین موزیک ویدئوی رسمی  
با هوش مصنوعی

یک کارگردان برای ساخت موزیک ویدئوی یک اثر از مدل هوش مصنوعی سورا (Sora) ساخته شرکت اوپن‌ای‌آی (OpenAI) استفاده کرده است. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، پل تریلو (Paul Trillo)، کارگردان مستقر در لس‌آنجلس از مدل هوش مصنوعی تبدیل متن به ویدئوی Sora برای ساخت یک موزیک ویدئوی چهار دقیقه‌ای برای یک خواننده استفاده کرده است. اگرچه شرکت OpenAI هنوز Sora را در دسترس عموم قرار نداده است اما توانایی آن در تولید کلیپ‌های ویدئویی واقعی و با وضوح بالا، فیلم‌سازان را از لحاظ امنیت شغلی نگران کرده است. گفته می‌شود این ویدئو از ایده‌ای برآمده که تریلو به مدت ۱۰ سال در مورد آن فکر می‌کرده است. دوربین مجازی در این موزیک ویدئو در صحنه‌ها رو به جلو حرکت می‌کند تا تصویری سریع و انتزاعی را روی اثر خواننده‌ای به نام ارنست ودلری گرین جونیور (Ernest Weatherly Greene Jr) که با نام واشت‌اوت (Washed Out) منتشر شده است، ارائه کند.



پرویز براتی  
روزنامه‌نگار تجسمی

او جنبش خام‌دست‌ها را به وجود آورد و پایه‌گذار این هنر در ایران بود. «علی بلیلی، فرزندش، ترجیح می‌دهد این عبارت را به جای هنر خودآموخته در توصیف سبک و رویکرد هنری مادرش، مکره قنبری به کار ببرد؛ هنرمندی که تا ۷۷ سالگی به عنوان نقاش شناخته نمی‌شد و حادثه‌ای او را وارد عالم هنر کرد و طولی نکشید که به چهره‌ای جهانی بدل شد؛ تا آنجا که حتی هالیوود به ساخت فیلمی از زندگی‌اش علاقه نشان داد. مکره سال ۱۳۰۷ در روستای دریکنده مازندران به دنیا آمد. او نخستین نمایشگاه خود را سال ۱۳۷۴ در گالری سیحون برپا کرد و دوم آبان ماه ۱۳۸۴ را دنیا رفت. پس از چندسال بی‌خبری از مکره، گالری سهراب از جمعه هفتم اردیبهشت ماه میزبان نمایشگاهی از آثار این هنرمند شده است. به همین مناسبت، گفت‌وگویی با فرزند او انجام داده‌ایم. بلیلی؛ نقاش، استاد آواز و آهنگساز است که فعالیت موسیقی و نقاشی را به صورت توأمان از سال ۱۳۶۴ در بابل شروع کرد، سپس در سال ۱۳۶۷ وارد دانشکده نقاشی دانشگاه آزاد اصفهان شد، پس از دو سال تحصیل از آن دانشگاه انصراف داد و سال ۱۳۶۹ وارد دانشکده موسیقی دانشگاه هنر تهران شد. ثمره فعالیت‌های او در زمینه نقاشی تاکنون ۲۸ نمایشگاه جمعی و انفرادی و ۱۵ سال تدریس بوده است. مدیریت خانه موزه مکره قنبری در روستای دریکنده برعهده اوست.

نقاشی‌های دوطرفه  
مکره به‌نظم جزو  
بخش‌های مهم کار او  
و قابل تحلیل است.  
این برمی‌گردد به  
همان خام‌دست بودن  
و خام‌ذهن بودن او.  
مکره هر جا کاغذ  
یا دیوار سپید می‌دید  
نقاشی می‌کرد و وقتی  
تمام می‌شد ادامه‌اش  
را پشت آن انجام  
می‌داد

دقیق‌ترین روایت از نقاش شدن مکره را می‌خواهم  
از زبان خودتان بشنوم...

استعداد مکره در سن نزدیک ۷۰ سالگی کشف شد. در آن مقطع من و مادرم با هم تنها زندگی می‌کردیم. ما ۹ بچه بودیم؛ ۶ پسر و ۳ دختر. من تنها فرزند خانواده بودم که نزد مادرم ماندم و او تا آن زمان با گاو روزگار می‌گذراند. چندی بعد مجبور شدم برای ادامه تحصیل به دانشگاه بروم و مادرم تنها ماند. صادر در آن مقطع به بیماری‌های متعددی مبتلا بود؛ میگرن شدید، ناراحتی قلبی و تیروئید شدید داشت. گاهی در شالیزارها گاو را می‌کشید و همین فشار باعث می‌شد بیهوش و نقش بر زمین شود. همسایه‌ها خیلی فشار می‌آوردند که این‌گاو عاقبت، مادرت را می‌کشد. نه توان این را داشت که از آن گاو مراقبت کند، نه زور و توانش به آن می‌رسید. در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کرد؛ از این‌رو ما گاو را فروختیم. بعد از فروش گاو، مادر دوروز با من حرف نزد. آن‌زمان مشغول تحصیل در دانشکده موسیقی بودم و نزدش آمده بودم. به خاطر ناراحتی مادر ما حتی یک‌مرتبه مجبور شدیم گاو را به خانه برگردانیم؛ ولی دوباره چاره‌ای ندیدیم جز اینکه آن را به همان جایی که آورده بودیم ببریم. یک‌روز روی تاقچه‌دوسنگ نسبتاً کوچک به‌هم‌چسبیده دیدم که شبیه‌سر یک حیوان یا دیو بود و روی آن نقاشی شده بود. نقاشی را که دیدم، در ذهنم جرقه زد که اگر این نقاشی را مادر کشیده باشد، می‌تواند خیلی خوب باشد. آن موقع تمام دغدغهام، مسائل مالی بود. آن گاو، وسیله امرار معاش مادر بود و از شیر و ماستش گذران زندگی می‌کرد. در روستا قدم می‌زدم، به

ذهنم خطور کرد اگر مادر نقاشی کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ جالب است که من تمام اتفاقات آینده را همان‌روز دیدم. به سرعت نزد مادر آمدم. در حیاط داشت ظرف می‌شست، پرسیدم مادر آن نقاشی را خودت کشیدی؟ جواب نداد. گفتم اگر دوست داری نقاشی بکنی من بروم برایت رنگ و کاغذ بخرم. می‌دانست شرایط مالی من بد است، لذا گفت نه، من روی همان کاغذهای پشت‌بام خانه که مربوط به دوران قبل از دانشجویی ام بود نقاشی می‌کنم. حرفش را گوش نکردم و به شهر رفتم. به سرعت ۵۰ تا کاغذ ۴×۴ و وسیله نقاشی خریدم و گذاشتم نزد مادر و برگشتم تهران. بعد از یک‌هفته که به روستا برگشتم، دیدم تمام کاغذها را پشت و رو نقاشی کرده است. دوباره، سهاره، هر چه جلو می‌رفتم، دیدم این اتفاق دارد آرامش می‌کند. مدتی بعد مجموعه کارها را نزد استاد احمد نصراللهی بردم و به‌واسطه‌ی ایشان اولین نمایشگاه مادر را در گالری سیحون برگزار کردیم. مادر روی تمام دیوار خانه، یخچال، گاز و هر چه اطرافش بود را نقاشی می‌کرد. وقتی دست به قلم می‌برد، تمام بیماری‌هایش متوقف می‌شد و کنار می‌رفت و وضع روحی‌اش خوب می‌شد. تا زمانی که نقاشی می‌کرد هیچ‌گاه بیمار نشد.

هنرمند خودآموخته، نایب، مکتب‌ندیده و... این‌ها عبارتهایی است که برای توصیف و معرفی آثار هنرمندانی همچون مکره به کار می‌رود. گاهی اصطلاح هنر بدوی که‌بیش مترادف با هنر نایب به کار می‌رود؛ اما گمراه‌کننده است، چون هنر بدوی به‌طور آزاد برای نقاشی‌های دوره پیش‌انسانس و نیز هنر جوامع غیرتمدن به کار می‌رود. به‌علاوه هنرمند نایب ضرورتاً تعلیم‌ندیده یا آمانتور نیست. گاه ممکن است هنرمند ماهر و متخصص نیز آگاهانه از سبک نایب بهره‌مند شود. نگاه شما به این دسته‌بندی‌ها چیست؟ شما به‌عنوان یک نقاش، فضای نقاشی‌های مادرتان را با این ادبیات توصیف می‌کنید یا ترجیح می‌دهید این نقاشی‌ها را با عبارتهایی دیگر مثلاً پریمیٹیو، بکر و... معرفی کنید؟

ما نزدیک پنج‌سال جلساتی در قالب انجمن مکره داشتیم که بعدها این انجمن تبدیل به انجمن هنرمندان خودآموخته‌شد. در این مجموعه‌ها صاحب‌نظرانی همچون ع. پاشایی، دکتر حمید سوری، دکتر بهنام کامرانی و اساتید دیگر به ما کمک می‌کردند. اوایل بحث‌سر این بود که بیابیم راجع به هنر مکره حرف بزیم. کارگاه‌ها و جشنواره‌هایی نیز برگزار کردیم و در باره همه اتفاق‌هایی که بعداً در مجموعه موزه مکره شکل گرفت، در آن انجمن بحث می‌کردیم؛ از جمله اینکه این اتفاق را چه بنامیم؟ هنر خودآموخته (Self-taught art) یا هنر «بیرون از سیستم هنر» (outsider art) به کار برده می‌شود یا اصطلاح «آمی» که آقای پاشایی پیشنهاد دادند که البته اصطلاح خوب و معمولی نبود. ما تا آن‌مید به جمع‌بندی برسیم، دیدیم که بحث خودآموخته در رسانه‌ها افتاد و مسلماً حق با شماست، این اصطلاح دقیقی نیست؛ چون وقتی می‌گوییم خودآموخته، یعنی آموختنی در آن وجود دارد. همان‌طور که اشاره کردید در هنر نایب و زیرمجموعه‌هایش، عقل و منطق وجود دارد و نقاش و هنرمند، نقاشی را برای پذیرش جامعه، دولت، مردم

ورسائه‌ها انجام می‌دهد؛ ولی مکره هنرش خام است. بعد از جنگ جهانی دوم ژان دوبوفه، نقاش شهیر فرانسوی این اصطلاح را به کار برد، در مورد کسانی که خارج از جامعه‌متعارف هنری قرار داشتند؛ کسانی که خط‌خطی می‌کردند، بیماران روانی، زندانیان، کودکان و انسان‌های ابتدایی و خام‌دست یا حتی هنرمندان فولک. بنابراین این‌دست هنرمندان بیشتر نمایش عواطف و ارزش‌های انسانی خودشان را ملاک قرار می‌دادند و می‌دهند و هر چه از اینها بیرون می‌آید در واقع برخاسته از ابتکار خالص و بکر آنهاست. اما همان‌طور که اشاره کردید، هنر نایب اینچنین نیست و حتی ما هنرمندان آکادمی دیده‌ای را داریم که هنرشان نایب است.

ارزیابی شما از رفتار خودآموختگان هنر در ایران همچون مکره قنبری، خلیل بوستانی، محمدعلی ظریف نظیف‌کار، حسن حاضر مشار، رضاحلی و... چیست؟

ما بعد از درگذشت مکره در اولین سالگردش فراخوانی دادیم تا همین دسته آدم‌های خام‌دست و افراد آکادمیک‌ندیده بیایند نقاشی کنند؛ منظورمان کسانی بود که شرایط سنی خاصی داشته باشند. مینا را بر این گذاشتیم که هرکس برای اولین بار دوست دارد خط‌خطی یا نقاشی کند، رنگ و کاغذ در اختیارش بگذاریم. بنابراین در طول این مدت افراد زیادی را به جامعه هنری معرفی کردیم، نمایشگاه برایشان گذاشتیم و در اولین همایش هنرمندان خودآموخته ایران در خانه‌هنرمندان ایران، اولین نقاش خودآموخته یا خام‌دست را معرفی کردیم. البته ارزیابی کردن کار ساده‌ای نیست، اما در تمام شیوه‌ها و سبک‌های هنری دنیا شاید هزاران هنرمند طبع‌آزمایی کرده‌اند، با این حال آنچه تاریخ غربال می‌کند و نگه می‌دارد همیشه تعداد انگشت‌شماری است. ازسویی ما در هنرهای تجسمی ایران منتقد زیاد نداریم. بحث هنر خام‌دستانه در ایران، یک بحث تازه است و کسانی که تخصصی روی این موضوع کار کنند، نداریم. برابرم سخت است بخواهم اسم بیاورم، ولی مطمئن هستم مثل همه سبک‌های هنری دنیا، مکره جنبش خام‌دست‌ها را به وجود آورد و پایه‌گذار این جنبش در ایران بود و حتماً هنرمندانی را خواهیم داشت که کارشان ماندگار خواهد بود. آن خلوص و راحتی و خصوصیتی که در یک هنر خام سراغ داریم، باید در کار این دست نقاشان باشد و مهم‌تر از همه باید کسی باشد که بتواند غرق در این قضیه بشود تا خودش را تخلیه کند. مکره وقتی شروع به نقاشی می‌کرد، بسیار پرکار بود. همانند بچه‌ها، دستانش را روی زمین می‌گذاشت و نقاشی می‌کرد. دست‌ها پینه بسته بود از فرط کار زیاد. بیش از دوهزار نقاشی کشید و سرتاسر دیوارها، گاز و یخچال مزین به نقاشی است. به‌اندازه عمر یک نقاش ۷۰ ساله در آن ۱۰ سال نقاشی کرد. آن پُر کار بودن و درگیر شدن با ابزار رنگ و قلم باعث می‌شد خودش را خالی کند و بروز دهد. یک خاطره از مادر بگویم. وقتی دانشجوی نقاشی شدم، بارها به من می‌گفت شما کی تحصیل نقاشی‌ات تمام می‌شود تا به دانشگاه بروی؟! هیچ‌گاه یادم نمی‌رود، یعنی نقاشی کردن من را یک رشته و مبنایی برای زندگی کردن، نمی‌دانست. نقاشی را یک شغل و چیزی که برایم در آمد ایجاد کند، نمی‌دانست. منتظر بود تحصیل نقاشی‌ام تمام